

بررسی مقایسه‌ای مخابره و مزارعه در مذاهب فقهی اسلامی

مرتضی رحیمی^۱

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۴/۵، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۸/۱۶)

چکیده

در زمینه رابطه مخابره و مزارعه و نیز جواز یا عدم جواز آن دو اختلاف وجود دارد. اختلاف مزبور از دو دسته روایات ناشی می‌شوند که در یک دسته، از مخابره نهی شده و در دسته دیگر از معامله پیامبر ﷺ با اهالی خیبر در مقابل دریافت نصف محصول زمینها سخن به میان آمده است. قائلان به جواز مخابره (مزارعه) روایات ناهیه از مخابره را توجیه نموده‌اند تا با جواز مزارعه قابل جمع باشند؛ ولی فقهای که به دلیل شباهت مخابره با مزارعه به عدم جواز مزارعه و مخابره باور دارند، روایات ناهیه را ناسخ روایات جواز می‌دانند. برخی نیز معامله پیامبر ﷺ با اهالی خیبر را دریافت نوعی خراج دانسته‌اند. مذاهب فقهی اسلامی بر عدم جواز اجاره زمین در مقابل مقداری از محصول آن اتفاق نظر دارند؛ زیرا به دلیل مجهول بودن مقدار محصول و زمان دریافت آن و نیز عدم اطمینان به پیدایش محصول، آن را مصداق غرر دانسته‌اند؛ اما اجاره و مزارعه با هم تفاوت دارند؛ زیرا در اجاره اجرت باید معلوم باشد؛ اما در مزارعه اجرت باید به نحو مشاع باشد، نه قسمت مفروز و مشخص از محصول. برخی از فقهای اهل سنت که به جواز مزارعه باور دارند، برای گریز از این مشکل، از مزارعه به عنوان عقد شرکت بین عامل و مالک تعبیر نموده‌اند.

کلیدواژه‌ها: مخابره، مزارعه، اجاره، غرر.

طرح مسئله

از نظر اسلام کشاورزی اهمیت زیادی دارد؛ تا جایی که برخی از وجوب کفایی آن سخن به میان آورده و برخی به دلیل تعاون از استحباب مزارعه سخن گفته‌اند (مرعشی نجفی، ۱۴۰۶ق، ۹۰/۲؛ مصطفوی، ۱۴۲۳ق، ۳۲۵). با نگاهی به فقه اسلامی مشاهده می‌کنیم که به دلیل روایاتی که از مخابره نهی می‌کنند و نیز روایاتی که از مخابره پیامبر ﷺ با اهالی خبیر سخن می‌گویند و روایات پیرامون مزارعه (به دلیل شباهت مخابره و مزارعه)، بحث مخابره (مزارعه) و جواز و عدم جواز آن مورد توجه فقهای اسلامی قرار گرفته است. هرچند برخی از فقهای اهل سنت از جمله بدرالدین حموی، محمد بن ابراهیم شافعی و... رساله‌های مستقلی پیرامون مخابره نگاشته‌اند و بسیاری از فقها در کتاب مزارعه درباره آن سخن گفته‌اند، تحقیق مستقلی پیرامون مقایسه دیدگاه‌های مذاهب فقهی در این باره وجود ندارد؛ از این رو تحقیق حاضر که با روش توصیفی - تحلیلی انجام شده، به این امر اختصاص یافته است تا به پرسشهایی از این دست پاسخ گوید: وجه تسمیه و نامگذاری مخابره چیست؟ بین مخابره و مزارعه چه رابطه‌ای وجود دارد؟ آیا با هم تفاوت دارند؟ دیدگاه فقهای امامیه و مذاهب فقهی اهل سنت درباره حکم فقهی مخابره چیست؟

معنای لغوی و اصطلاحی «مخابره»

«مخابره» در لغت مصدر باب مفاعله از ریشه «خبر» یا «خبار» (=زمین نرم) می‌باشد و عبارت است از آنکه زمین در مقابل نصف یا یک سوم محصول آن و مشابه کشت شود (صاحب، ۱۴۱۴ق، ۳۳۶/۶؛ فراهیدی، ۱۴۱۰ق، ۲۵۸/۴؛ جوهری، ۱۴۱۰ق، ۵۸/۲). معنای اصطلاحی کلمه مزبور نیز از معنای لغوی آن دور نیفتاده؛ زیرا عبارت است از آنکه مالک زمین خود را در اختیار کشاورزی بگذارد تا در مقابل مقداری از محصولی که از آن زمین به دست می‌آید، مثلاً یک‌سوم یا یک‌چهارم روی آن کار کند (محمود، بی‌تا، ۲۳۴/۳ و ۲۳۵). این تعریف از «مخابره» مترادف آن را با «مزارعه» نشان می‌دهد.

برخی از فقها گفته‌اند، مخابره نوعی از مزارعه است که در آن صاحب زمین مکلف می‌شود، زمین را در اختیار کشاورز قرار دهد، اما در مورد بذر مسئولیتی ندارد؛ به عبارت دیگر تهیه بذر بر عهده کشاورز است (صدر، ۱۴۱۷ق، ۵۷۲)؛ بر اساس همین معنا این قدامه گفته است: «ظاهر مذهب آن است که مزارعه در صورتی صحیح است که بذر بر عهده

صاحب زمین بوده و کار بر عهده عامل (کشاورز) باشد» (ابن قدامه، بی تا، ۵/۵۸۹). عبارت مزبور نشان می‌دهد که مخابره نوع خاصی از مزارعه است و با مزارعه جایز هم‌معنا نیست؛ به عبارت دیگر مزارعه به دو نوع مجاز و غیرمجاز تقسیم می‌شود و مخابره نوع غیرمجاز آن است؛ البته از دیدگاه فقه امامیه این نوع مزارعه نیز مجاز می‌باشد (ابن ادریس حلی، ۱۴۱۰ق، ۲/۴۴۱).

مالک بن انس گفته: «مخابره یا محاقله آن است که زمین در مقابل مقداری از محصولی که از آن به دست می‌آید، به دیگری کرایه داده شود» (شوکانی، ۱۹۷۳م، ۵/۲۷۹). بر اساس همین معنا ابن زهره گفته است: «آنچه از پیامبر ﷺ درباره نهی از مخابره وارد شده، حمل می‌شود بر آنکه زمین را در مقابل مقداری از محصول آن که به دست می‌آید - هرچند که مقدار آن معین باشد - اجاره دهند. چنین کاری به اتفاق فقها جایز نیست؛ زیرا بر امکان تسلیم آن قطع نداریم» (ابن زهره، بی تا، ۲۹۰). یحیی بن سعید حلی نیز گفته است: «اجاره کردن زمین برای زراعت در مقابل مقداری از محصول آن صحیح نیست؛ زیرا مورد ضمان نیست؛ چنین کاری همان مخابره می‌باشد که از آن نهی شده است» (ابن سعید حلی، ۱۴۰۵ق، ۲۹۷). سید مرتضی نیز به همین معنا اشاره نموده است (ر.ک: شریف مرتضی، ۱۴۱۷ق، ۴۳۳). بر همین اساس در روایتی آمده است: «فضیل بن یسار درباره اجاره زمین مخابره در مقابل طعام (محصول آن) از امام باقر (ع) پرسش کرده؛ حضرت فرموده‌اند: اگر در مقابل طعام (محصول) آن است در آن خیری نمی‌باشد» (طوسی، ۱۳۹۰ق، ۳/۱۲۸).

وجه تسمیه مخابره

درباره وجه تسمیه مخابره دیدگاه‌های ذیل قابل تصور است:

۱. از «خبیر» به معنای «اُگّار» (شخم‌زننده) گرفته شده است (ابن اثیر، بی تا، ۷/۲). خبیر به معنای گیاه و علف نیز به کار رفته است (همان). بی تردید شخم لازمه زراعت است و کشاورز با علف و گیاه ارتباط دارد.

۲. از «خبار» به کسر خاء به معنای «زمین نرم» گرفته شده است (فراهیدی، ۱۴۱۰ق، ۲/۲۵۸). گاهی نیز به زمین مشجّر و بادرخت اطلاق می‌شود (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ۲۷۳).

۳. از معامله پیامبر ﷺ با اهل خیبر گرفته شده است؛ زیرا پس از فتح خیبر، پیامبر ﷺ زمینهای آنها را در مقابل گرفتن نصف محصول در اختیارشان گذاشت؛ از همین روی گفته شده است: «خایرهم: ای عاملهم فی خیبر: با ایشان مخایره نمود، یعنی ایشان را در خیبر به کار گرفت» (بحرانی، ۱۴۰۵ق، ۲۱/۲۷۷)؛ به تعبیر دیگر اهالی خیبر به همین روش عمل می نمودند (محمود، بی تا، ۳/۲۳۴ و ۲۳۵). عبدالله بن عمر گفته: «عامل اهل خیبر بشرط ما یخرج من تمر و زرع: پیامبر ﷺ در مقابل نصف خرما و محصولی که از خیبر به دست می آمد، با ایشان معامله نمود» (نوری، ۱۴۰۸ق، ۱۳/۴۶۵).
۴. از «خیبر» به معنای «فردی که خبره در کاری است» گرفته شده است (بحرانی، ۱۴۰۵ق، ۲۱/۲۷۸). بدیهی است که عامل یا زارع در کار کشاورزی خبره بوده، با آن آشنایی دارد.
۵. از «خبر» به معنای «علم یا اختبار» (آزمایش نمودن) گرفته شده است (مجلسی، ۱۴۰۴ق، ۲۵/۷۳).

اقسام مخایره

محمد بن حسن شیبانی گفته است: «مخایره چهار نوع می باشد. سه نوع آن جایز است و یک نوع آن جایز نمی باشد؛ مخایره جایز آن است که بذر و عمل و ابزار کشت بر عهده کشاورز باشد یا آنکه صاحب زمین بذر را بدهد و همه ابزار کشت بر عهده کشاورز باشد. مخایره نوع چهارم که جایز نیست، آن است که زارع بذر را بدهد و ابزار کشت بر عهده مالک زمین باشد» (حمیری، ۱۴۲۰ق، ۳/۱۷۱۱).

تقسیم مزبور بر اساس چگونگی تقسیم عوامل کشت بین کشاورز و مالک است؛ اما بر اساس چگونگی تقسیم محصول بین زارع و مالک، از دیدگاه برخی از فقهای امامیه از جمله شیخ صدوق و نیز برخی از فقهای اهل سنت از جمله ابوحنیفه و شافعی (ابن بابویه، ۱۴۰۳ق، ۲۷۸؛ سرخسی، ۱۴۰۶ق، ۱۹/۱۳۴؛ شافعی، ۱۴۰۳ق، ۴/۱۲)، مخایره یک نوع مزارعه و عبارت است از آنکه در مقابل سهم مشخصی از محصول زمین همچون نصف، یک سوم و... زمین را در اختیار کشاورز قرار دهند. از دیدگاه کسانی که بر این باورند که مخایره عبارت است از آنکه زمین را در مقابل سهم مشخصی از محصول آن مانند نصف،

یک سوم و مانند آن کرایه دهند (ابن سعید حلی، ۱۴۰۵ق، ۲۹۷؛ مزنی، بی تا، ۱۲۸) نیز مخابره یک نوع خواهد داشت.

رابطه مخابره و مزارعه

در خصوص رابطه مخابره و مزارعه موارد ذیل حائز اهمیت است:

۱. ترادف

بر اساس این نگرش مخابره و مزارعه دو اسم برای یک عقد هستند (ابن حمزه، ۱۴۰۸ق، ۲۷۰؛ حسینی عاملی، ۱۴۱۹ق، ۱۰/۲۰؛ بلخی، ۱۴۱۱ق، ۲۳۵/۵؛ جزیری، ۱۴۱۹ق، ۱۵/۳). شوکانی در این باره گفته است: «برخی گفته‌اند که مساقات و مزارعه و مخابره یک معنی دارند» (شوکانی، ۱۹۷۳م، ۹/۶) و پس از نقل عبارتی از شافعی در تعریف مخابره گفته است: «فَهْدَةُ الْمُحَاقَلَةِ وَ الْمُخَابَرَةِ وَ الْمَزَارَعَةِ الَّتِي يَنْهَى فِيهَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ» (همان).
تعریف مخابره به صورت «کرایه کردن زمین در مقابل مقداری از محصولی که از زمین به دست می‌آید.» و تعریف مزارعه به صورت «مزارعه آن است که کشاورز در مقابل مقداری از محصول زمین را کرایه کند تا در آن کشت کند» نشانگر ترادف آن دو می‌باشد (نووی، تهذیب الاسماء، بی تا، ۸۷/۳).

بر فرض ترادف آن دو و پذیرش قول جواز، هر دوی آنها جایز هستند و بر فرض پذیرش قول عدم جواز، چنانکه به ابوحنیفه و شافعی منسوب است (سرخسی، ۱۴۰۶ق، ۱۳۴/۱۹؛ شافعی، ۱۴۰۳ق، ۱۲/۴)، هر دو جایز نیستند.

۲. تباین

این احتمال را می‌توان از تعریف مخابره به شکل «مخابره به معنای آن است که زمین را در مقابل سهم مشخصی از محصول آن مانند نصف، یک سوم و مانند آن کرایه دهند» (ابن سعید حلی، ۱۴۰۵ق، ۲۹۷؛ مزنی، بی تا، ۱۲۸) نتیجه گرفت؛ زیرا در مزارعه سخن از اجاره و کرایه زمین نیست.

بر اساس رابطه مزبور، در مخابره بذر بر عهده عامل است؛ اما در مزارعه بر عهده مالک می‌باشد (رافعی قزوینی، بی تا، ۱۰۸/۱۲؛ انصاری، ۱۴۱۸ق، ۴۲۰/۱)؛ از همین روی برخی از فقهای اهل سنت در تعریف مخابره گفته‌اند: «مخابره عبارت است از معامله بر روی یک زمین در مقابل مقداری از محصولی که از آن زمین به دست می‌آید؛ به شرط آنکه بذر از عامل باشد... مزارعه معامله بر روی یک زمین است در مقابل مقداری از محصول آن به

شرط آنکه بذر بر عهده مالک باشد» (انصاری، ۱۴۱۸ق، ۱/۴۲۰). از دیدگاه برخی از فقهای امامیه مزارعه به هر دو شکل جایز و ممکن است؛ یعنی ممکن است، بذر بر عهده مالک باشد؛ همان‌گونه که بر عهده عامل بودن آن نیز جایز و ممکن است (ابن‌ادریس حلی، ۱۴۱۰ق، ۲/۴۴۱).

شیخ طوسی درباره رابطه مزبور گفته است: «برخی گفته‌اند که مخابره و مزارعه متفاوت هستند؛ زیرا مخابره آن است که یکی از طرفین (مالک) تنها موظف به در اختیار گذاشتن زمین است و موارد دیگر مانند بذر و اعمال بر عهده طرف دیگر (عامل) می‌باشد؛ اما در مزارعه زمین، بذر، گاو و دیگر چیزهای مورد نیاز بر عهده صاحب زمین است» (طوسی، ۱۳۸۷ق، ۳/۲۵۳). در عین حال شیخ تفاوت مزبور را نپذیرفته و اشاره کرده است که مخابره کرایه نمودن زمین است، در مقابل مقدار محصولی که از آن به دست می‌آید (همان). برخی از فقهای اهل سنت ضمن اذعان به تفاوت مخابره و مزارعه، هر دو را باطل دانسته‌اند (انصاری، ۱۴۱۸ق، ۱/۴۲۰).

کاربرد «استکراء» توسط شیخ در تعریف مزارعه و مخابره با ترادف آن دو همخوانی ندارد؛ زیرا استکراء مذکور از جهت اجاره به دلیل غرری بودن آن باطل است؛ اما از جهت مزارعه صحیح است؛ از این رو تعبیر «معامله روی زمین» دقیق‌تر است.

۳. عموم و خصوص مطلق

یعنی هر مخابره‌ای مزارعه است، اما هر مزارعه‌ای مخابره نیست؛ چون مزارعه به دو نوع جایز و غیرجایز تقسیم می‌شود. نوع غیرجایز آن همان مخابره است. این نگرش را می‌توان از سخن و تعبیر فقهای مانند نووی (نووی، المجموع، بی‌تا، ۴۶/۱۱؛ سبکی، بی‌تا، ۳۸۹/۱) و... نتیجه گرفت. همچنین تفسیر مخابره به «قرارداد کشت که همراه با نزاع باشد» (طباطبایی یزدی، ۱۴۱۹ق، ۵/۲۹۲) این رابطه را تأیید می‌کند. از سوی دیگر در روایت پیامبر ﷺ که در آن از مخابره نهی فرموده، مخابره به صورت «هی المزارعة بالنصف او الثلث او الربع» (ابن‌بابویه، ۱۴۰۳ق، ۲۷۸) معنا شده است که به نوعی مؤید رابطه مزبور است.

با وجود این، مشهور مخابره و مزارعه را به یک معنا می‌دانند (حلی، ۱۴۱۴ق، ۲/۳۳۶). از سویی تعریف مخابره در کتب لغت به صورت «قیل هی المزارعة علی نصیب

معین کالثت و الربع و غیرهما» (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ۲۲۸/۴) مترادف آن دو را تأیید می‌کند.

حکم فقهی مخابره

چنانکه گذشت، مخابره عبارت است از آنکه مالک زمینی، زمین خود را در اختیار کشاورزی بگذارد تا در مقابل مقداری از محصولی که از آن زمین به دست می‌آید، مانند یک سوم و یک چهارم روی آن زمین کار کند (محمود، بی تا، ۳/۲۳۴ و ۲۳۵). در روایت «نهی النبی عن المخابره» (ابن بابویه، ۱۴۰۳ق، ۲۷۸) از مخابره به این معنا نهی شده و از سویی در پاره‌ای از روایات از جواز مزارعه سخن به میان آمده است (ابن حیون، ۱۳۸۵ق، ۷۲/۲)؛ از همین روی بررسی حکم فقهی مخابره موجه می‌نماید.

۱. دیدگاه امامیه

اختلاف نظرهای پیرامون مخابره را به شکل ذیل می‌توان بررسی کرد:

۱-۱. جواز و عدم جواز مخابره

امامیه درباره مشروعیت و جواز مخابره (مزارعه)، اعم از آنکه در خلال درختان خرما باشد یا نباشد، اتفاق نظر دارند (حسینی عاملی، ۱۴۱۹ق، ۱۱/۲۰؛ طوسی، ۱۴۰۷ق، ۳/۵۱۵؛ ابن زهره، ۱۴۱۷ق، ۲۹۰؛ حلی، ۱۴۱۴ق، ۲/۲۳۷؛ ابن فهد حلی، ۱۴۰۷ق، ۲/۵۶۶؛ مقدس اردبیلی، ۱۴۰۳ق، ۱۰/۹۴؛ شهید ثانی، ۱۴۱۳ق، ۷/۵) و بر این باورند که مخابره کشاورزی را تسهیل می‌کند و موجب رونق آن می‌شود (طبرسی، ۱۳۷۲ش، ۱۰۳/۲).

۱-۲. امکان بر عهده مالک بودن بذر

برخی از مذاهب فقهی اهل سنت بر این باورند که در مخابره بذر حتماً باید بر عهده عامل باشد و در صورتی که بر عهده مالک باشد، مخابره باطل است (رافعی قزوینی، بی تا، ۱۲/۱۰۸؛ ابن قدامه، بی تا، ۵/۵۸۹). برخی از ایشان حتی در این فرض هم که بذر بر عهده عامل باشد، مخابره را باطل دانسته‌اند. (انصاری، ۱۴۱۸ق، ۱/۴۲۰)؛ اما از دیدگاه مشهور فقهای امامیه، از آنجاکه مخابره و مزارعه یک عقد و به یک معنا هستند، اگر بذر بر عهده مالک باشد، مخابره (مزارعه) صحیح است (ابن ادریس حلی، ۱۴۱۰ق، ۲/۴۴۱؛ مغنیه، ۱۴۲۱ق، ۴/۱۸۰).

با وجود این برخی از فقهای امامیه با استناد به سخن امام صادق علیه السلام که در پاسخ پرسشی درباره مزارعه فرموده‌اند: «النفقة منك و الارض لصاحبها» (کلینی، ۱۴۲۹ق، ۲۶۸/۵)، بر این باورند که در مزارعه باید بذر بر عهده عامل باشد (مغنیه، ۱۴۲۱ق، ۱۸۰/۴؛ محقق کرکی، ۱۴۱۴ق، ۳۳۳/۷)؛ از سویی به دلیل آنکه عامل به زراعت مأمور شده، مقدمه آن (بذر) نیز بر وی واجب است (خویی، ۱۴۱۸ق، ۲۳۴/۳۱).

استدلال مزبور مبتنی بر آن است که کلمه «النفقة» بر بذر دلالت داشته باشد؛ حال آنکه به معنای شخم و درو می‌باشد؛ از سویی استفاده مزبور مبتنی بر آن است که کلمه عام «النفقة» بر خاص (بذر) دالّ باشد؛ حال آنکه عام تنها با وجود قرینه بر خاص دلالت دارد و در سخن مزبور چنین قرینه‌ای وجود ندارد؛ از سوی دیگر عام بودن کلمه «النفقة» مورد تردید است؛ زیرا مفرد محلی به «ال» افاده عموم نمی‌کند (حسینی عاملی، ۱۴۱۹ق، ۱۲۶/۲۰). دلالت امر به زراعت بر وجوب مقدمه آن (تهیه بذر) نیز مورد تردید است؛ زیرا مقتضای عقد مزارعه آن است که عامل تنها موظف به عمل است (خویی، ۱۴۱۸ق، ۲۳۴/۳۱).

۳-۱. امکان در اختیار قرار دادن زمین (نصف، یک سوم و ...) در مقابل سهم مشخصی از محصول

علی‌رغم مخالفت برخی از مذاهب فقهی از مخابره به شکل مزبور (نووی، المجموع، بی‌تا، ۴۶/۱۱) فقهای امامیه آن مخابره را جایز می‌دانند؛ خواه در زمین خالی از درخت خرما انجام شود یا در قسمت خالی بین درختان خرما (حلی، ۱۴۲۰ق، ۱۳۷/۳؛ ابن زهره، ۱۴۱۷ق، ۲۹۰)؛ زیرا معامله روی زمین در مقابل مقداری از محصول آن را به سه شکل متصور دانسته‌اند: مقارضه (مضاربه)، مساقات و مزارعه (مخابره). امامیه در مورد صحت مقارضه اختلافی ندارند. مساقات و مزارعه (مخابره) نیز از دیدگاه ایشان جایز است (ابن‌ادریس حلی، ۱۴۱۰ق، ۴۴۱/۲).

۴-۱. حدیث «نهی النبی عن المخابرة»

از جمله موارد اختلاف حدیث «نهی النبی عن المخابرة» (ابن‌حنبل، بی‌تا، ۳۶۰/۳) است. شیخ صدوق این حدیث را به صورت مرفوعه نقل کرده است (ابن‌بابویه، ۱۴۰۳ق، ۲۷۸). برخی از مذاهب فقهی اهل سنت با استناد به حدیث مزبور، عدم جواز مزارعه را نتیجه گرفته‌اند (عینی، بی‌تا، ۱۶۷/۱۲) و از این بالاتر با استناد به حدیث «من لم يدع المخابرة

فلیؤذن بحرب من الله» (ابن مرتضی، بی تا، ۳/۳۱۳) مخابره (مزارعه) را نوعی اعلام جنگ با خدا دانسته‌اند.

در توجیه و تفسیر حدیث مزبور از دیدگاه امامیه که به جواز مخابره (مزارعه) باور دارند، موارد ذیل حایز اهمیت هستند:

۱. حدیث مزبور از حیث سند ضعیف است؛ لذا با روایاتی که به طور مستفیض از جواز مخابره (مزارعه) سخن می‌گویند، نمی‌تواند مقابله کند (مغنیه، ۱۴۲۱ق، ۱۹/۱۶۲).

۲. حدیث مزبور از فرضی که در مخابره (مزارعه) نزاع پیش می‌آید، سخن می‌گوید؛ از آنجاکه در هنگام مخابره بین طرفین نزاع پیش می‌آید، پیامبر ﷺ ایشان را از این کار نهی فرمود (بحرانی، ۱۴۰۵ق، ۲۱/۲۷۸؛ بصری بحرانی، ۱۴۱۳ق، ۵/۲۴۱). با توجه به این مسئله پیامبر ﷺ از نزاع نهی فرموده‌اند؛ از این رو در فرضی که در مخابره نزاعی پیش نیاید، در جواز آن تردیدی نیست.

۳. حدیث مزبور از اجاره دادن زمین در مقابل مقداری از محصول آن نهی فرموده است (شریف مرتضی، ۱۴۱۷ق، ۴۳۳). شیخ طوسی گفته است: «حدیث مزبور را بر اجاره زمین در مقابل مقداری از محصول آن حمل می‌کنیم که چنین اجاره‌ای جایز نیست» (طوسی، ۱۴۰۷ق، ۳/۴۷۷). ابن زهره نیز گفته است: «آنچه از نهی پیامبر ﷺ درباره مخابره وارد شده، بر اجاره زمین در مقابل مقداری از محصولی که از آن زمین به دست می‌آید، هر چند که معلوم باشد، حمل می‌شود؛ زیرا به امکان تسلیم آن قطع نداریم» (ابن زهره، ۱۴۱۷ق، ۲۹۰).

در تأیید این توجیه از پیامبر ﷺ درباره مفهوم مخابره که از آن نهی فرموده پرسش شده است. حضرت در پاسخ فرموده‌اند: «یأجر الارض بنصف أو بثلث أو بریع» (ابن حنبل، بی تا، ۳/۳۶۰). از آنجاکه در اجاره، عوض (مال الاجاره) باید معلوم باشد و با توجه به آنکه کمیّت محصولی که به دست خواهد آمد، معلوم نیست و نیز در امکان تحویل مال الاجاره قطع نداریم، نهی مزبور منطقی است؛ زیرا اجاره به دلیل مزبور غرری است؛ اما اجاره و مخابره (مزارعه) دو عقد متفاوت هستند؛ زیرا گرچه در اجاره معلوم بودن مال الاجاره ضروری است، در مزارعه باید عوض در آن به صورت معین و معلوم نباشد (اشتহারدی، ۱۴۱۷ق، ۲۸/۲۱۱)؛ بلکه باید به صورت مشاع باشد (ایروانی، ۱۴۲۷ق، ۲/۱۳۶). از سویی در اجاره زمین برای زراعت وقت انتفاع بردن از زمین معلوم نیست؛ چنانچه علامه

حلی گفته است: «قول نزدیک تر به صواب آن است که مزارعه جایز است، نه اجاره زمین برای کشت؛ زیرا زمان انتفاع معلوم نیست» (حلی، ۱۴۲۰ق، ۳/۱۴۰).

در تأیید توجیه مزبور رافع بن خدیج گفته است: «ما در زمان رسول خدا ﷺ مخابره می کردیم. یکی از عموهای آن حضرت گفت: پیامبر ﷺ ما را از کاری که برایمان سودمند است، اما اطاعت خدا و رسول وی نفع بیشتری برایمان دارد، نهی فرمود. به ایشان گفتیم: آن چیست؟ گفتند: پیامبر ﷺ فرمودند: هر کس زمینی دارد، باید آن را کشت کند یا برادرش آن را کشت نماید و آن را در مقابل یک سوم یا یک چهارم محصول آن و نیز در مقابل محصول معلوم و معین (لا بطعام مسمی) کرایه ندهد» (ابوداود، ۱۴۱۰ق، ۲/۱۲۴).

در تأیید تفاوت اجاره و مزارعه شیخ طوسی گفته: «مزارعه دو نوع است؛ یک نوع آن بدون هیچ اختلافی باطل است و در صحت و بطلان مورد دیگر اختلاف است. مزارعه ای که بدون هیچ اختلافی باطل است، آن است که برای یکی از طرفین مزارعه چیز معینی را شرط کنند و آن را به صورت مشاع شرط نکنند» (طوسی، ۱۳۸۷ق، ۳/۲۵۳). عبارت مزبور نشانگر آن است که تعیین عوض به شکل مفروز و معلوم در مزارعه موجب بطلان آن است؛ حال آنکه تعیین آن به شکل یادشده در اجاره شرط صحت اجاره است و در صورت عدم تعیین آن به شکل مزبور اجاره باطل است. خلخالی در این باره گفته است: «از جمله شرایط اجاره آن است که منفعت از نظر وجود و مقدار معلوم باشد. در صورت عدم تحقق این شرط غرر پیش می آید که موجب بطلان اجاره می باشد» (موسوی خلخالی، ۱۴۲۷ق، ۸۷۵).

غرری بودن اجاره و بطلان آن به دلیل مزبور در فرض اجاره زمین در مقابل مقداری از محصول آن مبتنی بر آن است که گرچه روایت «نهی النبی عن بیع الغرر» (حرعاملی، ۱۴۰۹ق، ۱۷/۴۴۸) تنها از بیع غرری نهی می کند، با تنقیح مناط آن را به همه عقود معاوضی از جمله اجاره تسری دهیم؛ زیرا نهی مزبور برای جلوگیری از نزاع بوده که در دیگر عقود از جمله اجاره نیز قابل تصور است یا آنکه به روایت «نهی النبی عن الغرر» (بیهقی، بی تا، ۳۳۸/۵) که برخی از فقها از جمله شیخ طوسی و علامه حلی به آن استناد نموده اند (طوسی، ۱۴۰۷ق، ۳/۳۱۹؛ حلی، ۱۴۱۴ق، ۱۰/۹۵)، اعتماد کنیم؛ اما غرر در مزارعه به دلیل معلوم نبودن زمان و کمیّت و امکان حصول محصول به دلایل خاص که بر جواز مزارعه دلالت دارند، به صحت مزارعه خللی وارد نمی کند. از سویی فقها نهی

پیامبر ﷺ از بیع غرری را آن‌چنان تعمیم داده‌اند که حتی از آن در غیر عقود معاوضی مانند وکالت نیز بهره گرفته‌اند (انصاری، ۱۴۱۵ق، ۱۹۸/۴).

۲. دیدگاه مذاهب فقهی اهل سنت

فقه‌های اهل سنت درباره مخابره در محورهای ذیل اختلاف نظر دارند:

۲-۱. جواز و عدم جواز مخابره

در مذاهب فقهی اهل سنت درباره جواز و عدم جواز مخابره چند دیدگاه قابل توجه است:

۱. برخی از صحابه و تابعین مطلقاً به عدم جواز مخابره باور دارند.
۲. برخی از صحابه و تابعین به جواز مخابره مطلقاً بی‌آنکه مکروه باشد، قائل هستند.
۳. برخی گفته‌اند: اگر صاحب زمین شرطی کند که موجب غرر و جهالت شود، مخابره جایز نیست؛ اما اگر چنین شرطی نکند، مخابره جایز است.
۴. برخی گفته‌اند: هرگاه در مقابل نصیب مجهولی مخابره صورت گیرد، مخابره جایز نیست و اگر در مقابل نصیب معلومی معامله انجام شود، جایز است.
۵. برخی گفته‌اند: اگر منظور از مخابره، بیع خرمن یا دانه‌های دروشده (بیع کدس) باشد، به دلیل آنکه نوعی ربا می‌باشد، جایز نیست؛ در غیر این صورت جایز است.
۶. برخی از جمله علامه مقبلی و ابن حزم به‌طور مطلق به کراهت مخابره گرایش نشان داده‌اند.

۷. گروه دیگری بر این باورند که هرگاه بذر از مالک زمین باشد، مخابره جایز است؛ اما اگر بذر بر عهده مالک نباشد، باطل است. شافعی، ابن سیرین و احمد بن حنبل بر اساس یک قول نقل‌شده از ایشان و اسحاق به این دیدگاه گرایش دارند (شوکانی، ۲۰۰۸م، ۳۸۵۵/۸ به بعد؛ ابن حزم، بی‌تا، ۲۳۱/۸ و ۲۳۲؛ ابن‌قدامة، بی‌تا، ۵۶۶/۷).

۸. برخی، همچون شافعی از تفصیلی سخن گفته‌اند که بر اساس آن اگر مزارعه (مخابره) در زمینی انجام شود که درخت خرما یا انگور در آن وجود دارد، مخابره جایز است؛ اما اگر در زمین خالی از درخت مخابره انجام شود، جایز نیست (مزنی، بی‌تا، ۱۲۳؛ رافعی قزوینی، بی‌تا، ۱۰۹/۱۲). ابوحنیفه با استناد به آنکه مزارعه نوعی اجاره زمین در مقابل چیز مجهولی است، آن را جایز ندانسته است (شافعی، ۱۴۰۳ق، ۱۱۷/۷).

۹. برخی گفته‌اند: اگر شرط شود که قسمت مشخصی از محصول از آن مالک زمین باشد و مقدار باقیمانده بین عامل و مالک تقسیم شود، مزارعه (مخابره) به دلیل نص و اجماع باطل است (أبحاث هیئته کبار العلماء، بی‌تا، ۵۵۶/۲).

۱۰. برخی همچون مالکیه بر این باورند که مزارعه در صورتی جایز است که پول یا حیوان یا کالاهای تجاری را اجرت زمین قرار دهند؛ بنابراین اگر محصول زمین را بابت اجرت آن قرار دهند، مزارعه باطل است (جزیری، ۱۴۱۹ق، ۱۶/۳؛ نمری قرطبی، ۱۴۲۱ق، ۴۲/۷).

۲-۲. امکان بر عهده مالک بودن بذر

برخی از مذاهب فقهی اهل سنت از جمله شافعیه بر این باورند که در مخابره بذر حتماً باید بر عهده عامل باشد و اگر بر عهده مالک باشد، مخابره باطل است (رافعی قزوینی، بی تا، ۱۰۸/۱۲؛ ابن قدامه، بی تا، ۵۸۹/۵). برخی از ایشان حتی در فرضی هم که بذر بر عهده عامل باشد، مخابره را باطل دانسته‌اند (انصاری، ۱۴۱۸ق، ۴۲۰/۱):

بر همین اساس رافعی قزوینی از فقهای شافعی در خصوص تفاوت مزارعه و مخابره اشاره کرده است که در مخابره بذر بر عهده عامل است، اما در مزارعه بذر بر عهده مالک می‌باشد؛ ایشان در عین حال هر دو را باطل دانسته است (رافعی قزوینی، بی تا، ۱۰۸/۱۲). برخی از فقهای شافعی از جمله سبکی در هر دو فرض به جواز مزارعه و مخابره تصریح کرده‌اند (سبکی، بی تا، ۳۸۹/۱).

نوی دربارۀ اختلاف مزبور گفته است: «اگر شرط شود که بذر بر عهده عامل باشد، مخابره است که برخی آن را به تبعیت از مسابقات جایز دانسته‌اند؛ اما قول صحیح‌تر آن است که جایز نیست... اگر شرط شود که بذر بر عهده مالک باشد و تهیه گاو بر عهده عامل باشد یا اگر عکس آن شرط شود، ابوعاصم عبادی گفته: دربارۀ جواز و عدم جواز آن دو وجه محتمل است؛ وجه بهتر آن است که در صورت اشتراط آنکه بذر بر عهده مالک باشد، مزارعه صحیح است؛ زیرا اصل صحت آن است» (نوی، ۱۴۰۵ق، ۲۴۶/۴). در فرض مزبور مالکیه به جواز مزارعه (مخابره) تصریح نموده‌اند (دردیر، بی تا، ۳۷۳/۳ و ۳۷۴).

۲-۳. امکان در اختیار قرار دادن زمین (نصف، یک سوم و ... در مقابل سهم مشخصی از محصول

برخی از مذاهب فقهی از مخابره به شکل مزبور، به دلیل غرر و قطعی نبودن حصول محصول منع نموده‌اند (نوی، المجموع، بی تا، ۴۶/۱۱)؛ با وجود این کرایه زمین در مقابل طلا، پول و کالا را جایز دانسته‌اند (مزنی، بی تا، ۱۲۸). برخی نیز به‌طور کلی از جواز مخابره سخن گفته‌اند (شوکانی، ۲۰۰۸م، ۳۸۵۵/۸ به بعد).

۲-۴. حدیث «نهی النبی عن المخابرة» و مشابه آن

از آنجاکه برخی از مذاهب فقهی و فقهای اهل سنت به جواز مخابره (مزارعه) به مطلق یا با تفصیل باور دارند (همان)، حدیث «نهی النبی عن المخابرة» (ابن حنبل، بی تا، ۳/۳۶۰) را با اشکال گوناگونی توجیه کرده و پاسخ گفته‌اند؛ از جمله این موارد:

۱. حدیث مزبور مضطرب است و لذا قابل اعتماد نیست؛ زیرا از طرق گوناگون و به صور مختلف نقل شده است (عبدالله بن عمر، ۱۴۲۳ق، ۱۰۹).

۲. با توجه به حدیث مزبور و مشابه آن، مخابره در صورتی حرام است که موجب غرر و مشاجره و نزاع باشد؛ از این رو همه احادیث وارده در نهی از مخابره از باب حمل مطلق بر مقید بر مورد مزبور حمل می‌شوند (شوکانی، ۱۹۷۳م، ۶/۱۳).

۳. روایت مزبور و مشابه آن به صورتی حمل می‌شود که در آن مفسده است (عظیم‌آبادی، ۱۴۱۵ق، ۹/۱۹۵).

۴. حدیث مزبور و مشابه آن حمل می‌شود بر اینکه ترک مخابره و اجتناب از آن مستحب است؛ از این رو بر حرمت و عدم جواز مخابره (مزارعه) دلالت ندارد (همان).

۵. حدیث مزبور و مشابه آن مخابره‌ای را نهی می‌کند که بر اساس شرایط مجهولی صورت گرفته باشد (ابن حبان، ۱۴۱۴ق، ۱۱/۵۹۶).

۶. حدیث مزبور و مشابه آن از مخابره‌ای نهی می‌کنند که حاوی شرطهایی باشند که موجب ظلم و ستم است؛ مثل آنکه شرط شود که محصول قسمت مشخصی از زمین از آن مالک باشد و باقیمانده محصول بین مالک و عامل تقسیم شود (أبحاث هیئة کبار العلماء، بی تا، ۲/۵۵۶) یا آنکه شرط شود که آماده کردن نهرهای بزرگ یا جدولها بر عهده عامل باشد (همان، ۲/۵۸۰).

۷. حدیث مزبور و مشابه آن از کرایه کردن زمین برای کشت نهی می‌کند (مزنی، بی تا، ۱۲۸)؛ از همین رو مالک مخابره را به کرایه دادن زمین در مقابل مقداری از محصول آن تفسیر نموده است (عبدالواحد، ۱۴۲۸ق، ۲/۱۹). چنانکه گذشت، مزارعه و اجاره دو عقد متفاوت هستند که ویژگیها و احکام گوناگونی دارند.

برخی بر عکس تفسیر مزبور گفته‌اند: مفهوم احادیث نهی از مخابره آن است که وقتی انتفاع از زمین در قالب اجاره ممکن است، مزارعه، یعنی کار کردن روی زمین در مقابل دریافت مقداری از محصولی که از آن به دست می‌آید، جایز نیست (بکری، ۱۴۱۸ق، ۳/۱۴۹)؛ بر اساس این تفسیر باید مال الاجاره چیزی مانند پول، کالا و مشابه آنها باشد، نه

محصول زمین. در حدیث «من لم يدع المخابرة فليؤذن بحرب من الله» (ابن مرتضی، بی تا، ۳/۳۱۳) نیز مخابره اعلام جنگ با خدا به شمار آمده است.

بر عکس قائلان به جواز مخابره که روایات ناهیه از مخابره را به گونه‌ای توجیه می‌کنند که با جواز مخابره تعارض نداشته باشد، قائلان به بطلان مخابره معامله پیامبر ﷺ با اهالی خیبر را که جواز مخابره را نتیجه می‌دهد، توجیه نموده‌اند؛ مثلاً ابوحنیفه تصریح کرده، معامله پیامبر ﷺ با اهالی خیبر در مقابل دریافت نیمی از محصول زمینهای ایشان، به نحو مزارعه و مساقات نبوده؛ بلکه به خاطر منت و صلح به عنوان خراج بوده است؛ زیرا پیامبر ﷺ به عنوان غنیمت مالک آن زمینها شده و اگر همه آن زمینها را هم از ایشان می‌گرفت، جایز بود؛ با وجود این پیامبر ﷺ در مقابل دریافت نیمی از محصول آنها، آن زمینها را در اختیارشان قرار داد. این کار پیامبر ﷺ خراج مقاسمه است که جایز می‌باشد (عینی، بی تا، ۱۶۷/۱۲). توجیه دیگر این است که پیامبر ﷺ با فتح خیبر مالک اهالی آن شده و ایشان مملوک پیامبر ﷺ بوده‌اند. معامله پیامبر ﷺ با ایشان که برای مسلمانان کار کنند، همانند کار بندگان برای مولای خود بوده است. این کار به دلیل فراغت خاطری که درباره جهاد ایجاد می‌کرده برای مسلمانان خوب و مفید بوده است؛ از سوی دیگر دلیل مخابره مزبور آن بوده که اهالی خیبر آشنایی بیشتری با آن زمینها داشتند تا مسلمانان (سرخسی، ۱۴۰۶ق، ۲/۲۳-۵).

دلایل جواز یا عدم جواز مخابره

با توجه به اختلافی که درباره جواز و عدم جواز مخابره وجود دارد، فقهای امامیه و مذاهب فقهی اهل سنت دلایل گوناگونی برای این امر بیان نموده‌اند که بررسی آنها ضروری می‌نماید.

۱. دلایل جواز مخابره از دیدگاه فقهای امامیه

چنانکه گذشت، مشهور فقهای امامیه مخابره و مزارعه را مترادف می‌دانند؛ از این رو ادله جواز هر یک از آن دو بر جواز دیگری دلالت دارند. از آنجاکه امامیه در خصوص جواز مخابره (مزارعه) اتفاق نظر دارند و حتی برخی با استناد به آیه «تَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَ التَّقْوَى» (مائده، ۲) از باب مقدمه مستحب و نیز با استناد به ادله استحباب زراعت و کشاورزی که آن را اعم از مباشرت و تسبیب دانسته‌اند، استحباب مزارعه را نتیجه

گرفته‌اند (مرعشی نجفی، ۱۴۰۶ق، ۲/۹۰؛ مصطفوی، ۱۴۲۳ق، ۳۲۵). صاحب جواهر گفته است: «در مشروعیت عقد مزارعه از نظر ما و بیشتر علمای اسلام تردیدی نیست؛ بلکه نصوصی که درباره مزارعه و مساقات وجود دارند، مستفیض یا متواتر می‌باشند» (نجفی، ۱۴۰۴ق، ۲۷/۲)؛ از این رو اشاره به ادله جواز و بررسی آنها حایز اهمیت است.

۱-۱. اجماع

امامیه درباره جواز مخابره اتفاق نظر دارند (حسینی عاملی، ۱۴۱۹ق، ۲۰/۱۱). از اتفاق مزبور می‌توان به اجماع تعبیر نمود (ابن‌زهره، ۱۴۱۷ق، ۲۹۰)؛ با وجود این با توجه به روایاتی که درباره جواز مزارعه مورد استناد قرار می‌گیرند، اجماع مدرکی است.

۱-۲. اصل جواز

بر اساس این دلیل اصل در مخابره جواز آن است و منع از مخابره نیاز به دلیل دارد (همان).

۱-۳. روایات

روایات کشاورزی را تشویق و ترغیب نموده‌اند؛ مثلاً از امام صادق (ع) درباره کشاورزان پرسش شد. حضرت فرمودند: «کشاورزان گنجهای خدا در روی زمین وی هستند. هیچ کاری از دیدگاه خدا محبوب‌تر از کشاورزی نیست و خداوند هیچ پیامبری را مبعوث نفرمود، مگر آنکه کشاورز بود؛ جز ادريس که حرفه خیاطی داشت» (طوسی، ۱۴۰۷ق، ۶/۳۸۴). علاوه بر این نوع روایات و مشابه آنها، روایاتی به‌طور خاص جواز مخابره (مزارعه) را نتیجه می‌دهند که مستفیض بوده، با روایات منقول از اهل سنت که بر جواز آن دلالت دارند، یاری می‌شوند (طباطبایی، ۱۴۱۸ق، ۹/۳۶۴)؛ از جمله این روایات:

۱. روایاتی که در آنها از مخابره پیامبر ﷺ با اهل خیبر سخن به میان آمده است (ابن‌زهره، ۱۴۱۷ق، ۲۹۱)؛ مثلاً عبدالله بن عمر گفته است: «رسول خدا ﷺ با اهل خیبر در مقابل قسمتی از خرما یا کشت که از زمین به دست می‌آید، معامله نمود» (مسلم، بی‌تا، ۳/۱۱۸۶؛ بخاری، ۱۴۰۱ق، ۳/۱۳۷)؛ ابن‌ابی‌جمهور، ۱۴۰۵ق، ۳/۴۷۴).

۲. روایت صحیح که در آن از امام ﷺ درباره مزارعه پرسش شده و حضرت فرموده‌اند: «هزینه بر عهده توست و زمین بر عهده مالک آن می‌باشد. هرچه خداوند عزوجل از آن زمین بیرون آورد، طبق شرط تقسیم می‌شود؛ چنانکه رسول خدا ﷺ زمین خیبر را به ایشان داد، به این شرط که آن را آباد کنند و نصف محصول زمین مال آنها باشد» (فیض کاشانی، ۱۴۰۶ق، ۱۸/۱۰۲۸). این روایت جواز مخابره (مزارعه) و مساقات را نتیجه می‌دهد.

۳. صحیح عبیدالله بن حلبی از امام صادق علیه السلام که حضرت در آن فرموده‌اند: «لا بأس بالمزارعة بالثلث و الربع و الخمس» (طوسی، ۱۴۰۷ق، ۱۹۵/۷).

چنانکه گذشت، روایاتی که از مخابره نهی می‌کنند، از جمله «نهی النبی عن المخابرة» (ابن حنبل، بی‌تا، ۳/۳۶۰)، «من لم یدع المخابرة فلیؤذن بحرب من الله» (ابن مرتضی، بی‌تا، ۳/۳۱۳) و مشابه آنها به دلیل آنکه در مقابل روایات مستفیضی قرار دارند که بر جواز مخابره دلالت می‌کنند، با محملهایی توجیه می‌شوند.

۲. دلایل عدم جواز مخابره از دیدگاه مذاهب فقهی اهل سنت

۲-۱. بر خلاف اصل بودن مخابره

بر اساس این دلیل که شافعیه به آن استناد نموده‌اند، مخابره و مساقات به دلیل اینکه عمل و اجرت در آنها مجهول است، بر خلاف اصل هستند؛ از این رو باید به نص اکتفا کرد که بطلان آن دو را نتیجه می‌دهد (شوشتری، بی‌تا، ۴۴۵).

۲-۲. اجماع

یکی از دلایل اجماع است (منهاجی، ۱۴۱۷ق، ۱/۱۹۴). چنانکه خواهیم دید، در مورد جواز مخابره نیز ادعای اجماع شده است (ابن قدامه، بی‌تا، ۵/۵۵۵).

۲-۳. قیاس بر مساقات

یکی دیگر از دلایل قیاس بر مساقات است (منهاجی، ۱۴۱۷ق، ۱/۱۹۴). با توجه به دلیل، در مساقات زمان به دست آمدن محصول و کمیت آن معلوم نیست؛ لذا مزارعه با قیاس به مساقات همین حکم را دارد.

۲-۴. نهی از آن در روایات

از جمله این موارد:

۱. روایت جابر بن عبدالله که در آن آمده است: «نهی النبی عن المخابرة و المحاقلة و المزابنة» (ابن حنبل، بی‌تا، ۳/۳۶۰؛ رافعی قزوینی، بی‌تا، ۱۲/۱۰۹؛ نووی، المجموع، بی‌تا، ۴۴/۱۱).

۲. روایت رافع بن خدیج که در آن آمده است: «إن النبی صلی الله علیه و آله نهی عن المخابرة فترکناها» (شروانی، بی‌تا، ۱۰/۴۲۸؛ ابن قدامه، بی‌تا، ۵/۵۵۵؛ رملی، ۱۴۱۳ق، ۸/۴۲۶؛ ابن حنبل، بی‌تا، ۱/۲۳۴). بر همین اساس عبدالله بن عمر گفته است: ما به مدت چهل سال مخابره (مزارعه) می‌کردیم و آن را بدون ایراد و اشکال می‌دانستیم تا آنکه رافع به استناد سخنی

که از پیامبر ﷺ در نهی از آن شنیده بود، ما را از این کار نهی نمود؛ از همین رو آن را رها نمودیم (شریبی، ۱۴۱۵ق، ۵۴۲/۴).

۳. حدیث زید بن ثابت که در آن آمده است: «نهانا رسول الله ﷺ عن المخابرة. قلت: و ما المخابرة؟ قال: يأجر الارض بنصف أو بثلث أو بریع» (ابن حنبل، بی تا، ۱۸۷/۵).

۴. «من لم يدع المخابرة فليؤذن بحرب من الله: هر کس مخابره را رها نکند، جنگ با خدا را اعلام کند» (ابن مرتضی، بی تا، ۳۱۳/۳).

با توجه به تفسیر مخابره به «مزارعه به نصف یا یک سوم یا یک چهارم یا کمتر یا بیشتر» (نووی، المجموع، بی تا، ۴۶/۱۱)، چگونگی استفاده عدم جواز مخابره از روایات مورد اشاره روشن است.

با توجه به قول عدم جواز مخابره (مزارعه)، اگر شخصی فرد دیگری را برای اجاره یک زمین وکیل کند، از دیدگاه ابوحنیفه که به عدم جواز مزارعه باور دارد، وکیل حق ندارد، آن زمین را به صورت مزارعه اجاره کند (سرخسی، ۱۴۰۶ق، ۳۴/۱۹).

۲-۵. حصول غرر

حصول غرر نیز به عنوان دلیل بیان شده است (مزنی، بی تا، ۱۲۸؛ شوکانی، ۲۰۰۸م، ۳۸۵۵/۸ به بعد). ابوحنیفه با استناد به اینکه مزارعه یک نوع اجاره زمین در مقابل چیز مجهولی است، آن را جایز ندانسته است. شافعی گفته است: «ابوحنیفه گفته: مزارعه (اینکه زمین را در اختیار کسی قرار دهند، مقداری از محصول آن همچون نصف، یک سوم...) باطل است؛ زیرا اگر از آن زمین محصولی عاید نشود، عمل آن فرد بدون دستمزد خواهد بود» (شافعی، ۱۴۰۳ق، ۱۱۷/۷؛ شوکانی، ۱۹۷۳م، ۱۳/۶). از سوی دیگر پیامبر ﷺ از غرر نهی نموده است (ابن حنبل، بی تا، ۱۱۶/۱). بر اساس این دلیل، عامل روی زمینی کار می‌کند که نمی‌داند چقدر محصول از آن عایدش خواهد شد و این امر مستلزم غرر است.

۲-۶. مشاجره و نزاع

بر اساس این دلیل چون مخابره موجب غرر و جهل است، بین طرفین اختلاف و نزاع پیش می‌آید؛ از این رو حرام و باطل است (شوکانی، ۱۹۷۳م، ۱۳/۶).

۳. دلایل جواز مخابره از دیدگاه مذاهب فقهی اهل سنت

با توجه به وجوب کفایی زراعت و وجوب اجبار مردم به کشاورزی توسط حاکم (سابق، ۱۳۹۱ق، ۱۶۱/۳) دلایل چندی برای جواز مخابره مورد استناد قرار گرفته است که از جمله می‌توان به موارد زیر اشاره نمود:

۳-۱. ضرورت

بر اساس این دلیل، چون امکان داشتن زمین برای همه افراد فراهم نیست و از سوی دیگر همه افرادی که دارای زمین هستند، توان و دانش کشاورزی را ندارند، به وسیله مخابره (مزارعه) افراد از توانایی یکدیگر استفاده می‌کنند. عقد مزارعه در حقیقت نوعی تعاون است (سابق، ۱۳۹۱ق، ۱۶۱/۳؛ ابن‌قدامه، بی‌تا، ۵/۵۸۵). مفهوم لغوی مخابره این نگرش را تأیید می‌کند؛ زیرا اگر مخابره از خیر به معنای علم باشد، چنانکه برخی به آن تصریح نموده‌اند، (مازندرانی، ۱۴۲۱ق، ۳۰۱/۱۱) هر یک از طرفین مخابره (مزارعه) از علم دیگری بهره می‌گیرد و با علم هر دو مزارعه کامل‌تر می‌شود.

چنانکه گذشت، برخی از فقهای امامیه با استناد به آیه «تَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَ التَّقْوَى» (مائده، ۲) استحباب مزارعه را نتیجه گرفته‌اند (مرعشی نجفی، ۱۴۰۶ق، ۲/۹۰؛ مصطفوی، ۱۴۲۳ق، ۳۲۵).

۳-۲. اجماع

سعی در توجیه روایاتی که از مخابره نهی می‌کنند، در راستای حفظ اجماع مورد مدعاست (ابن‌قدامه، بی‌تا، ۵/۵۵۵و۵۸۵).

۳-۳. عمل (سیره) پیامبر ﷺ و صحابه

بر اساس این دلیل، عمل پیامبر ﷺ و صحابه ایشان نشانگر جواز مخابره (مزارعه) است؛ زیرا پیامبر ﷺ با اهالی خیبر در مقابل نصف کشت یا خرمایی که از زمین ایشان به دست می‌آمد، مزارعه انجام داد و اصحاب پیامبر ﷺ نیز پس از آن حضرت همین کار را انجام داده‌اند (سابق، ۱۳۹۱ق، ۱۶۱/۳). ابن‌قدامه گفته است: «مخابره (مزارعه) بین مردم امر مشهوری بوده؛ به گونه‌ای که رسول خدا (ص) به آن عمل نموده تا آنکه وفات یافته. پس از آن حضرت خلفای راشدین تا هنگام مرگ چنین کردند. پس از ایشان خانواده‌های پیامبر ﷺ نیز مزارعه انجام دادند» (ابن‌قدامه، بی‌تا، ۵/۵۸۳).

بر همین اساس از قول امام باقر علیه السلام نقل شده است که فرمودند: «در مدینه خانواده‌های مهاجرین بدون استئنا بر یک‌سوم یا یک‌چهارم محصول مزارعه انجام می‌دادند و علی علیه السلام، سعد بن مالک، عبدالله بن مسعود، عمر بن عبدالعزیز، قاسم، عروه، خاندان عمر، خاندان علی و ابن‌سیرین مزارعه انجام می‌دادند» (بخاری، ۱۴۰۱ق، ۳/۶۸).

۳-۴. روایات

روایات چندی برای جواز مخابره (مزارعه) مورد استناد قرار گرفته است؛ از جمله این روایات:

۱. حدیث جابر که در آن آمده است: «خداوند خبیر را فیء قرار داد؛ از همین رو پیامبر ﷺ همانند قبل اهالی خبیر را بر آن زمینها گماشت و آن زمینها را بین خود و اهالی خبیر قرار داد» (ابن حنبل، بی تا، ۲۶۷/۳؛ سبکی، بی تا، ۴۰۴/۱؛ ابن قدامه، بی تا، ۱۱۸/۵).
 ۲. روایت رافع بن خدیج که در آن آمده است: «رسول خدا ﷺ خبیر را به یهود داد تا روی آن کار کنند و در مقابل نیمی از محصول خرما یا کشت آن، آن را کشت نمایند» (ازدی حجری، ۱۴۱۶ق، ۱۱۳/۴؛ سندی، بی تا، ۴۰/۷).
- این نوع روایات مضمون روایاتی را که از مخابره نهی می‌کنند، نسخ می‌نمایند. ابوحنیفه به جای عمل به ناسخ، منسوخ را برای عمل ترجیح داده است (ابن حزم، بی تا، ۲۱۸/۸؛ شوشتری، بی تا، ۴۴۵).

غرری بودن مزارعه

غرری بودن مزارعه مورد توجه فقهای امامیه و مذاهب فقهی اهل سنت قرار گرفته است؛ از همین روی فقهای امامیه و مذاهب فقهی اهل سنت از اجاره زمین برای زراعت، در صورتی که اجرت از محصول آن زمین باشد، نهی نموده و برخی از فقهای مذاهب اهل سنت به همین دلیل مخابره (مزارعه) را باطل دانسته‌اند (شریف مرتضی، ۱۴۱۷ق، ۴۳۶؛ مزنی، بی تا، ۱۲۸؛ شوکانی، ۲۰۰۸م، ۳۸۵۵/۸؛ بعد؛ شافعی، ۱۴۰۳ق، ۱۱۷/۷؛ شوکانی، ۱۹۷۳م، ۱۳/۶).

نتیجه

۱. اختلاف درباره ترادف یا تباین مخابره و مزارعه و نیز جواز یا عدم جواز آن دو از دو دسته از روایات ناشی شده است. در یک دسته از روایات از مخابره نهی شده و در دسته‌ای دیگر اشاره شده است که پیامبر ﷺ با اهالی خبیر در مقابل دریافت نصف محصول زمینها معامله انجام دادند؛ از همین روی به شیوه‌های گوناگون بین این دو دسته از روایات جمع شده است؛ مثلاً قائلان به جواز مخابره (مزارعه) روایات ناهیه از مخابره را به

گونه‌هایی توجیه نموده‌اند که با جواز مزارعه قابل جمع باشد؛ بر عکس قائلان به عدم جواز مخابره از نسخ روایات جواز سخن به میان آورده یا آن را نوعی خراج دانسته‌اند.

۲. فقهای امامیه و اهل سنت بر عدم جواز اجاره زمین در مقابل مقداری از محصول آن اتفاق نظر دارند؛ زیرا به دلیل مجهول بودن سهم طرفین معامله و زمان دریافت محصول و نیز عدم اطمینان به وجود محصول، آن را مصداق غرر دانسته و گفته‌اند: در چنین اجاره‌ای ضمان ممکن نیست؛ حال آنکه اجاره و مزارعه متفاوت هستند؛ زیرا در اجاره اجرت باید معلوم باشد، اما در مزارعه اجرت نباید به صورت مقدار معین و مفروز از محصول باشد؛ بلکه باید به نحو مشاع باشد. برخی از قائلان به جواز مزارعه در فقه اهل سنت برای گریز از این مشکل از مزارعه با عنوان عقد شرکت بین عامل و مالک تعبیر نموده‌اند.

۳. بر خلاف فقه امامیه که در مورد جواز مزارعه (مخابره) اتفاق نظر دارد، در فقه اهل سنت در این باره اختلاف وجود دارد و برخی از قائلان به جواز از تفصیلی سخن به میان آورده‌اند که شمار آنها زیاد است.

۴. پیشینه بحث از مخابره نشان می‌دهد که بحث مزبور بیشتر مورد توجه فقهای اهل سنت قرار گرفته است؛ به گونه‌ای که رساله‌های گوناگون و مستقلی پیرامون آن نگاشته‌اند.

فهرست منابع

- قرآن کریم.
- *أبحاث هيئة كبار العلماء*، عربستان، بی‌نا، بی‌تا.
- ابن ابی جمهور احسائی، محمد بن علی، *عوالی الثالی*، قم، سید الشهداء، ۱۴۰۵ق.
- ابن اثیر، مبارک بن محمد، *النهاية في غريب الحديث و الأثر*، قم، اسماعیلیان، بی‌تا.
- ابن ادريس حلی، محمد بن منصور، *السرائر الحاوی لتحرير الفتاوی*، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۰ق.
- ابن بابویه، محمد بن علی، *معانی الاخبار*، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۰۳ق.
- ابن حبان، محمد بن حبان، *الإحسان في تقریب صحیح ابن حبان*، بیروت، مؤسسة الرسالة، ۱۴۱۴ق.
- ابن حزم، علی بن احمد، *المحلی*، بیروت، دارالفکر، بی‌تا.
- ابن حمزه، محمد بن علی، *الوسيلة الى نيل الفضيلة*، قم، کتابخانه آیه‌الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۸ق.
- ابن حنبل، احمد بن محمد، *مسند*، بیروت، دارصادر، بی‌تا.
- ابن حیون، نعمان بن محمد، *دعائم الاسلام*، قم، مؤسسه آل‌البيت علیه السلام لاحیاء التراث، ۱۳۸۵ق.
- ابن زهره، حمزة بن علی، *غنية النزوع*، قم، مؤسسه امام صادق علیه السلام، ۱۴۱۷ق.
- ابن سعید حلی، یحیی بن احمد، *الجامع للشرائع*، قم، سید الشهداء، ۱۴۰۵ق.
- ابن فهد حلی، احمد بن محمد، *المهذب البارع*، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۰۷ق.
- ابن قدامه، عبدالله بن احمد، *المغنی*، بیروت، دارالکتب العربی، بی‌تا.
- ابن مرتضی، احمد بن یحیی، *شرح الازهار*، صنعاء، مکتبه غمضان، بی‌تا.
- ابن منظور، محمد بن مکرم، *لسان العرب*، بیروت، دارصادر، ۱۴۱۴ق.
- ابوداود سجستانی، سلیمان بن اشعث، *سنن ابی داود*، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۰ق.
- ازدی حجری، احمد بن محمد، *شرح معانی الاخبار*، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۶ق.
- اشتهازدی، علی پناه، *مدارک العروة*، تهران، اسوه، ۱۴۱۷ق.
- انصاری، زکریا بن محمد، *فتح الوهاب*، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۸ق.
- انصاری، مرتضی بن محمد امین، *المکاسب*، قم، المؤتمر العالمی بمناسبة الذکری المئوية الثانية لمیلاد الشیخ الانصاری، ۱۴۱۵ق.
- ایروانی، باقر، *دروس تمهیدیه فی الفقه الاستدلالی*، قم، بی‌نا، ۱۴۲۷ق.
- بحرانی، یوسف بن احمد، *الحدائق الناضرة فی احکام العترة الطاهرة*، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۰۵ق.
- بخاری، محمد بن اسماعیل، *صحیح البخاری*، بیروت، دارالفکر، ۱۴۰۱ق.

- بصرى بحرانى، محمداىن، *كلمة التقوى*، قم، سيدجواد ورعى، ١٤١٣ق.
- بكرى، عثمان بن محمد، *اعانة الطالبين على حل الفاظ فتح المعين*، بيروت، دارالفكر، ١٤١٨ق.
- بلخى، نظام الدين، *الفتاوى الهندية فى مذهب الامام ابى حنيفة*، بيروت، دارالفكر، ١٤١١ق.
- بيهقى، احمد بن حسين، *السنن الكبرى*، بيروت، دارالفكر، بى تا.
- جزيرى، عبدالرحمن، *الفقه على المذاهب الاربعه*، بيروت، دارالثقلين، ١٤١٩ق.
- جوهرى، اسماعيل بن حماد، *الصحيح تاج اللغة و صحاح العربية*، بيروت، دارالعلم للملايين، ١٤١٠ق.
- حرعاملى، محمد بن حسن، و *وسائل الشيعه*، قم، مؤسسه آل البيت عليه السلام لاحياء التراث، ١٤٠٩ق.
- حسينى عاملى، سيدمحمدجواد، *مفتاح الكرامة فى شرح قواعد العلامة*، قم، دفتر انتشارات اسلامى، ١٤١٩ق.
- حلى، حسن بن يوسف، *تحرير الاحكام الشرعية*، قم، مؤسسه امام صادق عليه السلام، ١٤٢٠ق.
- همو، *تذكرة الفقهاء*، قم، مؤسسه آل البيت عليه السلام لاحياء التراث، ١٤١٤ق.
- حميرى، نشوان بن سعيد، *شمس العلوم و دواء كلام العرب من الكلوم*، بيروت، دارالفكر، ١٤٢٠ق.
- خويى، سيدابوالقاسم، *موسوعة الامام الخوئى*، قم، مؤسسه احياء آثار الامام الخوئى، ١٤١٨ق.
- دردير، احمد بن محمد، *الشرح الكبير*، داراحياء الكتب العربية، بى تا.
- راغب اصفهانى، حسين بن محمد، *المفردات فى غريب القرآن*، دمشق، دارالقلم؛ بيروت، دار الشامية، ١٤١٢ق.
- رافعى قزوينى، عبدالكريم، *فتح العزيز*، بيروت، دارالفكر، بى تا.
- رملى، محمد بن احمد، *نهاية المحتاج الى شرح المنهاج*، بيروت، داراحياء التراث العربى، ١٤١٣ق.
- سابق، سيد، *فقه السنة*، بيروت، دارالكتاب العربى، ١٣٩١ق.
- سبكى، على بن عبدالكافى، *فتاوى السبكى*، بيروت، دارالمعرفة، بى تا.
- سرخسى، محمد بن احمد، *المبسوط*، بيروت، دارالمعرفة، ١٤٠٦ق.
- سندى، محمد بن عبدالهادى، *حاشية السندى على النسائى*، بيروت، دارالكتب العلمية، بى تا.
- شافعى، محمد بن ادريس، *الأم*، بيروت، دارالفكر، ١٤٠٣ق.
- شربينى، محمد بن احمد، *مغنى المحتاج الى معرفة معانى الفاظ المنهاج*، بيروت، دارالكتب العلمية، ١٤١٥ق.
- شروانى، عبدالحميد، *حواشى الشروانى على تحفة المحتاج*، بيروت، دارالفكر، بى تا.

- شریف مرتضی، علی بن حسین، *الناصریات*، تهران، رابطة الثقافة و العلاقات الاسلامية، ۱۴۱۷ق.
- شوشتری، نورالله، *احقاق الحق*، قم، کتابخانه آیه‌الله مرعشی نجفی، بی‌تا.
- شوکانی، محمد بن علی، *الفتح الربانی من فتاوی الامام الشوکانی*، صنعاء، مکتبه الجیل، ۲۰۰۸م.
- همو، نیل الأوطار، بیروت، دارالجیل، ۱۹۷۳م.
- شهید ثانی، زین‌الدین بن علی، *مسالك الافهام الى تنقیح شرائع الاسلام*، قم، مؤسسه المعارف الاسلامیه، ۱۴۱۳ق.
- صاحب، اسماعیل بن عباد، *المحیط فی اللغة*، بیروت، عالم الکتب، ۱۴۱۴ق.
- صدر، سیدمحمدباقر، *اقتصادنا*، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۴۱۷ق.
- طباطبایی یزدی، محمدکاظم بن عبدالعظیم، *العروة الوثقی*، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۹ق.
- طباطبایی، سیدعلی بن محمدعلی، *ریاض المسائل*، قم، مؤسسه آل‌البتیة علیه السلام لاحیاء التراث، ۱۴۱۸ق.
- طبرسی، فضل بن حسن، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، تهران، ناصرخسرو، ۱۳۷۲ش.
- طوسی، محمد بن حسن، *الاستبصار*، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۹۰ق.
- همو، *الخلاف*، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۴۰۷ق.
- همو، *المبسوط فی فقه الامامیه*، تهران، المکتبه المرتضویه لاحیاء الآثار الجعفریه، ۱۳۸۷ق.
- عبدالله بن عمر، *العقود المضاقة الى مثلها*، ریاض، دارکنوز، ۴۲۳ق.
- عبدالواحد، صالح بن طه، *سبل السلام*، بیروت، مکتبه الغرباء؛ الدار الشامیه، ۱۴۲۸ق.
- عظیم‌آبادی، ابوالطیب محمد، *عون المعبود*، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۵ق.
- عینی، بدرالدین، *عمدة القاری*، بیروت، داراحیاء التراث العربی، بی‌تا.
- فراهیدی، خلیل بن احمد، *العین*، قم، هجرت، ۱۴۱۰ق.
- فیض کاشانی، محمدمحسن بن شاه مرتضی، *الواقی*، اصفهان، کتابخانه امیرالمؤمنین علیه السلام، ۱۴۰۶ق.
- کلینی، محمد بن یعقوب، *الکافی*، قم، دارالحديث، ۱۴۲۹ق.
- مازندرانی، محمدصالح بن احمد، *شرح اصول الکافی*، بیروت، داراحیاء التراث العربی، ۱۴۲۱ق.
- مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی، *مرآة العقول*، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۴۰۴ق.
- محقق کرکی، علی بن حسین، *جامع المقاصد*، قم، مؤسسه آل‌البتیة علیه السلام لاحیاء التراث، ۱۴۱۴ق.
- محمود، عبدالرحمن، *معجم المصطلحات و الالفاظ الفقهيّة*، بی‌جا، بی‌تا.
- مرعشی نجفی، شهاب‌الدین، *منهاج المؤمنین*، قم، کتابخانه آیه‌الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۶ق.
- مزنی، اسماعیل بن یحیی، *مختصر المزنی*، بیروت، دارالمعرفة، بی‌تا.

- مسلم بن حجاج، صحیح مسلم، بیروت، دارالفکر، بی تا.
- مصطفوی، محمدکاظم، فقه المعاملات، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۲۳ق.
- مغنیه، محمدجواد، فقه الامام الصادق علیه السلام، قم، انصاریان، ۱۴۲۱ق.
- مقدس اردبیلی، احمد بن محمد، مجمع الفائدة و البرهان فی شرح ارشاد الاذهان، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۰۳ق.
- منهای، محمد بن احمد، جواهر العقود، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۷ق.
- موسوی خلخالی، سیدمحمد مهدی، فقه الشیعه کتاب الاجاره، تهران، منیر، ۱۴۲۷ق.
- نجفی، محمدحسن، جواهر الکلام، بیروت، داراحیاء التراث العربی، ۱۴۰۴ق.
- نمری قرطبی، یوسف بن عبدالله، الاستذکار الجامع لمذاهب فقهاء الامصار، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۲۱ق.
- نوری، حسین بن محمدتقی، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، بیروت، مؤسسه آل البيت علیهم السلام، ۱۴۰۸ق.
- نووی، یحیی بن شرف، المجموع شرح المذهب، بیروت، دارالفکر، بی تا.
- همو، تهذیب الاسماء و اللغات، بی جا، بی تا، بی تا.
- همو، روضة الطالبین و عمدة المفتین، بیروت، المكتب الاسلامی، ۱۴۰۵ق.